فضائل امام هادی (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?>

فضایل امام هادی (علیه السلام)

امامان و پیشوایان معصوم (علیه السلام) انسان های کامل و برگزیده ای هستند که به عنوان الگوهای رفتاری و مشعل های فروزان هدایت جامعه بشری از سوی خدا تعیین شده اند گفتار و رفتار و خوی و منش آنان ترسیم حیات طیبه انسانی و وجودشان تبلور تمامی ارزش های الهی است.
آنان به تعبیر امام هادی(علیه السلام) این چنیند: «وَ مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ وَ خُزَّانَ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْحِلْمِ وَ أُصُولَ الْكَرَمِ وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءَ النِّعَمِ وَ عَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمَ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلادِ وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَ أُمَنَاءَ الرَّحْمَنِ وَ سُلالَةَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَ عِتْرَةَ خِيَرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلامُ عَلَى أَئِمَّةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلامِ التُّقَى وَ ذَوِي النُّهَى وَ أُولِي الْحِجَى وَ كَهْفِ الْوَرَى وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى»، معدن رحمت، گنجینه داران دانش نهایت برد باری و حلم، بنیان های کرامت و ریشه های نیکان، عصاره و برگزیده پیامبران، پیشوایان هدایت، چراغ های تاریکی ها، پرچم های پرهیزگاری، نمونه های برتر و حجت های خدا بر جهانیان هستند. (مفاتیح الجنان ص 544)

بدون شک، ارتباط با چنین چهره ها و پیروی از دستورها و رفتارشان، تنها راه دستیابی به کمال انسانیت و سعادت هر دو جهان است. پیشوای دهم(علیه السلام) یکی از پیشتازان دانش و تقوا و کمال است که وجودش مظهر فضایل اخلاقی و کمالات نفسانی و الگوی حق جویان و ستم ستم ستیزان است.

امام هادی (علیه السلام) پیوسته تحت نظر حکومت های جور بود و سعی می شد که آن حضرت با پایگاه های مردمی و افراد جامعه تماسی نداشته باشد با این حال آن مقدار از فضایل اخلاقی که از او بروز کرده، دانشمندان و شرح حال نویسان و حتی دشمنان اهل بیت (علیه السلام) را به تحسین و تمجید آن وجود الهی وا داشته است. (ابوعبد الله جنیدی) می گوید: سوگند به خدا، او بهترین مردم روی زمین و برترین آفریده های الهی است.
«ابن حجر» در شرح حال آن حضرت می نویسد: «وکان وارث ابیه علماً وسخاء» او در دانش و بخشش وارث پدرش بود. (ائمتنا ج2 ص252)
«متوکل» در نامه ای که برای امام(علیه السلام) می نویسد: امیر المؤمنین عارف به مقام شما است و حق خویشاوندی را نسبت به شما رعایت می کند و طبق آنچه مصلحت شما و خوانواده تان می باشد عمل می کن .
اینک به منظور سرمشق گرفتن از اخلاق کریمه و رفتار سازنده آن حضرت نمونه هایی را یاد آور میشوم.

الف: انس با معبود

پیشوایان معصوم (علیهم السلام) در بالاترین درجه مقام شناخت حق تعالی قرار داشتند و همین درک و بینش عمیق، آنان را به ارتباط و انس همیشگی با خدا واداشته و شعله های آتش عشق به معبود و وصال به حق بر جانشان شرر می افکند و آرامش را از آنان سلب می کرد.
امام هادی (علیه السلام) شب هنگام به پروردگارش روی می آورد شب را با حالت خشوع به رکوع و سجده سپری می کرد و بین پیشانی نورانیش و زمین جز سنگریزه و خاک حایلی وجود نداشت و پیوسته این دعا را تکرار می نمود: «الهی مسئ قد ورد وفقیر قد فصد لا تخیب مسعاه وارحمه واغفر له خطأه.»
بارالها! گنهکاری بر تو وارد شده و تهیدستی به تو روی آورده است تلاشش را بی نتیجه مگردان و او را مورد عنایت و رحمت خویش قرارداده و از لغشش در گذر. (ائمتنا ج2 ص257، سیرة الامام العاشر علی الهادی ص55)
پارسایی و انس با پروردگار آنچنان نمودی در زندگی امام نقی (علیه السلام) داشت که برخی از شرح حال نویسان در مقام بیان برجستگی ها و صفات والای آن گرامی به ذکر این ویژگی پرداخته اند، ابن کثیر می نویسد: کان عابداً زاهدا، او عابدی واراسته و زاهد بود. (الصواعق المحرقة ص207، البدایة والنهایة ج11 ص15)
یافعی می گوید: «کان متعبداً فقیهاً اماماً ...؛ او کمر همت به عبادت بسته، فقیه و پیشوا بود.»
ابن عباد حنبلی نیز می گوید: «کان فقیهاً اماماً متعبداً ...؛ او فقیه و امام عابد بود.» (تاریخ اجمالی پیشوایان علیه السلام)

ب: سخاوت وجود

امامان معصوم (علیه السلام) برای مظاهر دنیوی از جمله مال و ثروت ارزش ذاتی قایل نبودند و سعی می کردند و به حداقل آن که زندگی معمولی روزانه آنان را تامین کرده اکتفا کنند و آن بزرگواران را در راه انجام وظایف مردمی و اجتماعی یاری رساند بسنده کنند و مازاد آنرا در راه هایی که موجب خشنودی خداوند بود صرف کنند.
یکی از این راه ها انفاق به افراد تهیدست و نیازمند می باشد. این سیاست خدا پسندانه مالی «که در زندگی همه معصومین (علیه السلام) در سطح گسترده ای به چشم می خورد» علاوه بر جنبه های معنوی و آثار اخروی، عامل مهمی در کاهش فقر و فاصله طبقاتی جامعه اسلامی و تالیف قلوب افراد و حفظ شخصیت و علاقه مند ساختن آنان به مکتب اهل بیت و جلوگیری از ارتباط گرفتن و نزدیک شدن آنان به دستگاه زر و زور خلفا بود.
در پرتوی برخورداری ائمه (علیه السلام) از این خلق نیکو، وجود آن بزرگواران پیوسته مایه امید، و خانه شان نه تنها مرکز نشر دانش، بلکه پناهگاه افراد نیازمند و درمانده و محل رفت و آمد انسان های مختلف بویژه آنان که از راه دور آمده بودند، بود. این مساله هم برای عموم مردم جا افتاده بود؛ به گونه ای که وقتی فرد نیازمند و درمانده ای را می دیدند او را به خانه امامان(علیه السلام) راهنمایی می کردند، و هم برای خود افراد درمانده، بدین معنی که به محض مواجه شدن با مشکلی مستقیماً سراغ خانه امامت را می گرفتند.
امام هادی (علیه السلام) همچون پدر بزرگوارش کانون سخاوت و کرم بود و گاهی مقدار انفاق به حدی از فزونی می رسید که «ابن شهر آشوب» در مناقب می نویسد: ابو عمر وعثمان بن سعید و احمد بن اسحاق اشعری و علی بن جعفر همدانی به نزد علی بن حسن عسکری رفتند احمد ابن اسحاق از وامی که برگردنش بود نزد حضرت شکایت کرد؛ آنگاه امام به عمرو که وکیلش بود؛ فرمودند: به او 30 هزار دینار و به علی بن جعفر نیز 30 هزار دینار بپرداز و خود نیز 30 هزار دینار برگیر.
دانشمندی مانند ابن شهر آشوب پس از نقل آن می گوید: این مقدار انفاق، معجزه ای است که جز پادشاهان از عهده کسی ساخته نیست و تاکنون این مقدار انفاق را از کسی نشنیده ام. (مناقب ج4 ص409)
اسحاق جلّاب می گوید: برای ابوالحسن گوسفندان زیادی خریدم سپس مرا خواست و از اصطبل منزلش به جای وسیعی برد که من آنجا را نمی شناختم سپس تمامی آن گوسفندان را بین کسانی که آن حضرت دستور می داد توزیع کردم. (الکافی ج1 ص498)
در روایت دیگر زمان خرید و توزیع گوسفندان روز «ترویه» ذکر شده است. (اعیان شیعه ج2 ص37)
از این روایت بر می آید که آن حضرت در مسایل مالی و انفاق های جزیی نیز مسایل امنیتی و حفاظتی را رعایت می کرده و این بیانگر شدت محدودیت آن حضرت از سوی دستگاه حکومتی است با این حال امام این کار را تحت تاثیر پوشش قربانی انجام داد تا هر گونه سوءظن را نسبت به خود از بین ببرد.

ج: حلم وبردباری

حلم و بردباری از ویژگی های مهمی است که مردان بزرگ بویژه رهبران الهی که بیشترین برخورد و اصطکاک را با

مردم نادان و نابخرد و گمراه داشتند، از آن برخوردار بوده و در پرتوی این خلق نیکو افراد بسیاری را به سوی خود جذب کردند.
امام هادی (علیه السلام) همچون نیاکان خود در برابر ناملایمات برد بار بود و تا جایی که مصلحت اسلام ایجاب می کرد با دشمنان حق و ناسزاگویان و اهانت کنندگان بساحت مقدس آن حضرت، با بردباری برخورد می کرد.
«بریحه عباسی» که از سوی دستگاه خلافت به سمت پیشنمازی مکه و مدینه منصوب شده بود از امام هادی (علیه السلام) نزد متوکل سعایت کرد و برای او نوشت: اگر نیازی به مکه و مدینه داری علی بن محمد را از این دو شهر بیرون کن زیرا او مردم را به سوی خود خوانده و گروه زیادی از او پیروی کرده اند.
بر اثر سعایت هایی پی در پی «بریحه» متوکل امام را از کنار حرم جد بزرگوارش رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تبعید کرد. هنگامی که امام (علیه السلام) از مدینه به سمت سامرا در حرکت بود «بریحه» نیز او را همراهی کرد. دربین راه بریحه رو به امام (علیه السلام) کرد و گفت: تو خود می دانی که عامل تبعید تو من بودم. با سوگندهای محکم و استوار سوگند می خورم که چنانچه شکایت مرا نزد امیرالمؤمنین یا یکی از درباریان وفرزندان او ببری تمامی درختانت را (در مدینه) آتش می زنم و محبان و خدمتکارانت را می کشم و چشمه های مزرعه هایت را کور خواهم کرد و بدان که این کارها را خواهم کرد.
امام (علیه السلام) متوجه او شد و فرمودند: نزدیک ترین راه برای شکایت از تو این بود که دیشب شکایت تو را نزد خدا بردم و من شکایت از تو را که بر خدا عرضه کردم نزد غیر او از بندگانش نخواهم برد.
بریحه چون این سخن را از امام (علیه السلام) شنید به دامن آن حضرت افتاد و تضرع و ناله کرد و از او تقاضای بخشش نمود. امام (علیه السلام) فرمودند: تو را بخشیدم. (اثبات الوصیه ص196و197)

د: هیبت وشکوه

امامان (علیه السلام) مظاهر قدرت و عظمت خداوند و معادن کلمات و حکمت ذات مقدس حق و منبع تجلیات و انوار خاصه او هستند. بر این اساس از یک قدرت معنوی فوق العاده و نفوذ و هیبت خاصی برخوردارند. این هیبت و عظمت خدادادی را در زیارت جامعه از زبان امام هادی (علیه السلام) چنین می خوانیم:
«طَأْطَأَ كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ وَ بَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ وَ خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ»
هر بزرگ و شریفی در برابر بزرگواری و شرافت شما سر فرود آورده و هر خود بزرگ بینی به اطاعت از شما گردن نهاده و هر زورگویی در برابر فضل و برتری شما فروتنی کرده و همه چیز برای شما خوار و ذلیل گشته است.
روی این جهت بارها اتفاق می افتاد که حاکمان جور در غیاب امامان (علیهم السلام) تصمیمات خطرناکی نسبت به آنان می گرفتند ولی به محض رویاروشدن با آنان و نگاه به رخسار پرفروغشان، کابوس ترس و وحشت بر دل هایشان سایه می افکند به گونه ای که مجبور می شدند از تصمیم خود برگردند.
طبرسی در اعلام الوری به سند خود از امام محمد بن اشتر علوی نقل کرده است که گفت: به همراه پدرم بر در سرای متوکل بودیم من در آن هنگام کودکی بودم و درمیان گروهی از مردم از طالبین و عباسیان و جعفرین ایستاده بودم که ناگهان ابوالحسن وارد شد. مردم همگی از مرکب های خویش پایین آمدند تا آن حضرت به

درون رفت.
یکی از حاضران از دیگری پرسید! به خاطر چه کسی بیرون آمدیم؟ به خاطر این بچه، حال آنکه او از نظر سال از ما بزرگ تر و شریف تر نبود. به خدا سوگند دیگر به احترام او از مرکوب خویش پایین نخواهم آمد پس ابوهاشم جعفری گفت: به خدا قسم کودکان چون او را می بینند به احترام او پیاده می شوند هنوز دیری نگذشته بود که آن حضرت به طرف مردم آمد. حاضران چون او را دیدند باز به احترام وی پیاده شدند ابوهاشم خطاب به حاضران گفت: مگر نمی گفتید دیگر به احترام او پیاده نمی شوید؟ پاسخ دادند: به خدا قسم احترام خود را از دست دادیم و از مرکوب های خود پیاده شدیم.
زید بن موسی چندین بار به «عمر بن فرج» گوشزد کرد و از او خواست که وی را بر فرزند برادرش «امام هادی(علیه السلام)» مقدم بدارد و می گفت: او جوان است و من عموی پدر او هستم و عمر سخن او را برای امام هادی(علیه السلام) نقل کرد. امام فرمود: یک بار این کار را بکن فردا مرا پیش از او در مجلس بنشان سپس ببین چه خواهد شد.
روز بعد هم امام هادی (علیه السلام) را دعوت کرد و آن حضرت در بالای مجلس نشست. سپس به زید اجازه ورود داد زید در برابر امام (علیه السلام) بر زمین نشست. (اعیان الشیعةج7 ص128)
چون روز پنج شنبه شد ابتدا به زید اجازه داد تا وارد شود و درصدرمجلس بنشیند، سپس از امام خواست تا وارد شود امام (علیه السلام) داخل شد. هنگامی که چشم زید به امام (علیه السلام) افتاد و هیبت امامت را در رخسار حضرت مشاهده کرد از جایش برخواست و امام را بر جای خود نشاند و خود در برابر او نشست. (اعلام الوری ص347)

هـ: امام ومشکلات مردم

ائمه (علیه السلام) نه تنها در زمینه عبادی و بندگی خدا پیشگام بودند و هیچ کس در این میدان گوی سبقت را از آنان نربود بلکه در زمینه های اجتماعی و رسیدگی به کمبودها و مشکلات مردم و برطرف کردن گرفتاری های آنان نیز پیشگام بودند به گونه ای که کسی از در خانه آنان ناامید باز نمی گشت.
تاریخ نام افرادی زیادی را که برای حل مشکل و رفع گرفتاری خود به پیشوای دهم (علیه السلام) مراجعه کرده و از محضر آن حضرت با خشنودی بازگشته اند، ثبت کرده است. که در این مجال به یک نمونه اشاره می گردد:
محمد بن طلحه نقل می کند: امام هادی (علیه السلام) روزی برای کار مهمی سامرا را به مقصد دهکده ای در اطراف ترک کرد در این فاصله عربی سراغ آن حضرت را گرفت به او گفته شد: امام (علیه السلام) به فلان روستا رفته است. مرد عرب به سمت دهکده حرکت کرد وقتی به محضر امام (علیه السلام) رسید گفت: من اهل از کوفه و از متمسکان به ولایت جدت امیرمؤمنان(علیه السلام) هستم ولی بدهی سنگینی مرا احاطه کرده است چندان که قدرت تحمل آنرا ندارم. و کسی را جز شما نمی شناسم که حاجتم را برآورد.
امام (علیه السلام) پرسید: بدهکاریت چقدر است؟ عرض کرد: حدود 10 هزار درهم.
امام (علیه السلام) او را دلداری داد و فرمود ناراحت نباش مشکلت حل خواهد شد. دستوری به تو می دهم عمل

کن و از اجرای آن سر متاب؛ این دستخط را بگیر هنگامی که به سامرا آمدی مبلغ نوشته شده در این ورقه را از من مطالبه کن هر چند در حضور مردم باشد. مبادا در این باره کوتاهی کنی.

پس از بازگشت امام (علیه السلام) به سامرا مرد عرب در حالی که عده ای از اطرافیان خلیفه و مردم در محضر آن حضرت نشسته بودند وارد شد و ضمن ارایه نوشته امام (علیه السلام) به آن حضرت با اصرار، دین خود را مطالبه کرد.

امام (علیه السلام) با نرمی و ملایمت و عذرخواهی از تاخیر آن، از وی مهلت خواست تا در وقت مناسب آنرا پرداخت کند ولی مرد عرب همچنان اصرار می کرد که هم اکنون باید بپردازی.

جریان به متوکل رسید. دستور داد 30 هزار دینار به امام (علیه السلام) بدهند. اما م(علیه السلام) پول ها را گرفت و همه را به آن مرد عرب داد. او پول ها را گرفت و گفت خدا بهتر می داند که رسالتش را در چه خاندانی قراردهد. (بحارالانوار ج50 ص175 الفصول المهمة ص278)